

در ماه محرم از استمال بشت در بجهت ان در محرم است در اوج جهان گشت  
 باطلی نیز از راه اعدای خود در چشم سبزه از شیخ تو گویان طبع اصحاب در این  
 با محرم در باطلت و درایت نیز از ان در طاعت در محرم و در طبع تو بعضی نمودند که  
 بی غناه خویش توفیق نماید و نیز در حال با سبزه خویش بر او نیز از ان انرا کنند بر  
 باطلی شبانه روز محرم فرار کرد و مال گارشی بر کباب قروس بویست و خوردند ان  
 در ان گشت که شرح آن برقم خواهد یافت در بصر حضرتت همان است که صاحب دیوان  
 بود ما که زانیه در فن غالب نیز بخت این نویز = بزرگ که بر شیخ صاحب دیوانی بنامک نصر  
 در حضرتت و حسن نیت در بیان رهائی آنحضرت که کمال داشت و سایه نخواست است  
 در قدر کوش بافت بخت شدن و بیشتر از سادات با سنده و ریاست از ان تران در  
 شد است سایرین از محرم از ان بعد و در امام علیه قدر انان را البیر زمین و در  
 در ایامان موجب برینند و انش در نه و یا اینکه شفته در حصه در برینند کرد در معارف <sup>نام</sup>  
 در در امتیاز در وقت معوی باغ دادند که اولافا تر شا که او را داشت و در کرد  
 یا تا مظلومانه نه قاتان یا تا از در راه در هر قدر کوش است و در جلوت قدر عازر نیت  
 است و خون با ستر قاعده فر میگرد که بکسیه و حضرت حکام شرح قاسم نوبل این سرفز  
 بوس را نابت گز تا اولت کثیر و مجاهدات گشته علاوه بر در هر یک در عمارت  
 بلکه سینه خور بسته ماور و بختی نه از ان پس در کور کبیر باد سنا سناقت و سناقت  
 بر زمین توفیق و گریبان جان ز در بنالیه و وفادار گشته که کافر در تفرقه سینه <sup>گشته</sup>

دولت عزیزانید که بگونه دولت اسلام قرآن علی اعلام است هر شاه باغ و ابله دولت از

معدن شرف عاج که هر چه مجتهد زر که ماسف و نام است لکن با وجود او در و عرفان قاصر تفرقی بر

نیر کون جایز نباشد که در تحت پسر فیروز دستاخر و حبارت را در جبهه بر پادشاه از عهد گذشته

هر شاه بر پشت و کت اکنون که تو خود اهر زبوت و کلم شرح قانع و هر چیزی بر در دولت منظر کن

در دراز بر تافت اقصاء هر چه بود که عیال لهران نیز با پادشاه اند و از دادن قلم بر

علیه باینه استعانت دارند و عیال دار بر مکنند پادشاه شفق امر را بیدر همه مجتهد زر که در

مهد داشت و این نیز همه مجتهد همان است که سبب باب و طالع زبوت و شرح علی بن ابی طالب

حضرت سبب عظیم خدا و ابراهیم امیر لهران رفته تا پادشاه و صدر عظیم را از ظهور قلم

با یگانگی و غیر اخص بعضی در خطب و نامه است که در او ایام از کسرت و نوزاد یافته بود

پادشاه و غیر بنامینه خبر بریزد اقا سر صدر عظیم از قیام از حضرت احوال خود در

بجه نسخه از آن آیت محض تمام عینه نوشته بر علماء و بر لهران تو جمع معذ می از آن عیال

عین نیز از همه چیز چنانکه از این پیش در ذکر حالات او ایراد نور گفته شده و این نیز از همه

و قاعبه بر همه که ما نیست که شرح حالش در قصه ظاهر و فرقه بعین رقم خوار یافت

با کعبه آقا مجتهد علماء لهران را بعضی تحقیق و با بزرگ کشید ربه بیکبار از آنانی سفر

و مصدق حقیقت حضرت استماع و باید سینه تا قوال علامه امام عیبه از عهد افرا و کتبه

است پس ظاهر از زبوت خویش براند و ماجرا بر پادشاه اندک و اعلام نحو با ایمان که

در وقت و قیامت و دیگر از زبوت که مجتهد و در نحو از با پادشاه و میرزا ابوشیراز آورده و از زبوت

بنده عاقبت خود را در پیشه و صنعتی دیگر بگذاشته و به تفریح و بازی و سرگشته شدن در این راه  
 پس را به دستم بسیار نماند. بودی غیر مکرر تفریح در کینه. در ماسم تا در اظهار  
 است احترام لذت گرفته باشد چون در استیسان با جلال و اطمینان در این همه چیز از او بر آید  
 بلا در کول در این که آنان را به حاجت کما شکتان دولت بود از رفیق نماند. تا به بر او بر آید  
 در این طواف بر نه در کاشنه و چون از او این معنی و اظهار میکنند که در این خویش  
 شده بود اگر نماند این امر از او صادر شده است و بار دفع تر و یکجا است و هر آنکه در  
 علم سر از این جوین شده است چند نفر ما را بر آن که به او که نام میبرد. در نزد بن برین  
 نیز از این طواف در نه در ما. از او آن نیز در این کسیر شده و به چون از او آن  
 در این بسیار شده در عرض ما. هر که در این صلح عرب. اگر کما طینتر که به  
 در وقت چهار بر داشت و از او پروان و ادراک کسب از غره. بعدین بسیار میراث غیر  
 مانند و این مطلب به چهار نزد پوشیده. و لایحه ماند و تحقیق آن موفق نشد که ما بود  
 این سکوت و موفقیت با او در رضا بر غیر صلح از او عقیده. در سر و زبان به  
 زمین حضرت باب عظام را واجب بقدر دهند در الدم و حیث المعینه. نزد نشد  
 زمین شاعت در حضرت. نه با او که ما دیده شود. در بطبع آنان را لطیف و کما  
 است بر آن در عرض ما. نیز در جسم ظاهر عقیده و شیخ ظاهر بر آن که به بگونه عقوبت و از  
 ما برین چنان سکوت میگویند و دیدند. در این کاشنه  
 در نزد و چون به از این کار بسته نه به در انبساط و زمین در حرکت شده از دعای عام  
 در آن راه. خانه چنانچه در این کاشنه. در نظر او و عمل سر از او در وقت

است و اجازات فایزانه بدو داده و در آنجا در آن سفر است که در این  
 میزیم آورده آن چه بسیار سوزاننده و بجا نشان را بخارج نهر برود از او  
 انداخته و بعد از چند روز در زمان محروم کردن سافند و این نیز بجهت  
 مشورت است که در روز کلام بهر و کورال در صبح واقع است و چون از محضر  
 مراد از طران بمقام ولایات خاندان رسیده بجا بسته کرده است که امر است  
 در روز هفتم تمدن تاریخ کسیر دارند اگر مدفن این در شمشیر بعلوم را تعیین نموده  
 سیرت و عایشه درج کرده با محله پس از قدر آنانی که در کلام بهر را قشقی نفس  
 کرده که در بعضی خون کوش بر خویش یا آنکه گویند هر قدر وقت کرد که من بای  
 خویش را نشناختم پس بر رفت و تو حق از ساینه چهار نفر و تقصیر بجهت را با نوبه  
 سنگینه و عذاب مقول ساخت الولد الحق یقیناً با بانه العرش بر کون  
 ساقی از بهر تو بماند خویش خویش بر او بماند که است این قوم نیز بهر ایدار  
 بانه اوقو با اجمال تو منین مکه و از استعال در حجت به و استقامت در  
 ایمان کمزرت با بطلیم قدم با بلس گذاشته در موتیه رحمت بر خویش را بید  
 و از زید است کمزرت در طبع هر من با نوح سید در باب طغیان و استجاب عدوان  
 صفت در و کدر میزدند و از بهر دست و انصار نانی و این که بجز کمزرت بقیه  
 داشته و اجوبه آنانی بجهت است که با تو بر تر از خود حرف و میرزا ع سیاح  
 که در تر از خود حرف هر روز تا آنجا محض است و از آن تو است که قدر از او

در زمانیکه حال قدم و اسم اعظم در لهران سرف اقامت بسزول می نمود -

بزرگواران سیاح در بر غنچه و غیره از باب استعداده را در حوائج کسب است و در وقت  
بالمراجه تکلیف از لهران به موعودین رجوع نمودند امیر حضرت مبارک است در غیر

بناچاره بنده این نشانی است که در حله نماند در میان شرح حال در رقم دوم  
بیت امن بزرگواران سیاح از در حال سمرقند این شهر مقدس و کثرت با کعبه کعبه

بزرگواران سیاح و کاهن آقا سید عبداللطیف زکریا که در قیام مازندران بزرگواران  
عالم الملاح در قیامات سغه سینه در آن ایام عالم مشرف در هر قیام زیارت

اکثرت رفتن یافته در شرح مسافرت خویش را گفته است و بی غای از الله  
بیت بزرگواران شهر فارین مقام عظمی بر ج آن بر طرفین

در کوی که در ماه رمضان سنه ۱۰۶۵ هجری در وقت پنج بعشیم زیارت حضرت زینب  
بیت سلامی در هر قیام بسیار ششم و بی بسلاک رسیدم و در هر قیامین و عقیان

آنکه نیز بر جانم رسیدم که در آن جزیره کاشته بعبه زدیک رفته از جانم زانی خیز  
و اسم و نیز بیدار بکنه چند در خیزه رب حیدر آوردن داد و نزدیک من نشست

و جوارحاکت که از کجا می آید و کجا می رود و کجاست و در میان راه مبارک که در جوارح  
از آنجا بجز با قطار صوم نموده است و نوعاً از مسکنه علی بن ابی طالب است البته امر واجب

نفرینش آمد به هم در جواب از او تقیه و همان که گفته اند است که تقیه و  
و در آن زمان که در آنجا بودم از آنجا که در آنجا بودم در آنجا بودم

در روز یکشنبه همان تا شششنبه بر منزل من در محله من با قضا را کرام ضیف بعد  
 و صبح و نواتان به خویش از منزل میرانند و همان روز از فردا که در مردم پس از چند روز  
 می برادر جواب گذاشته و چند کتب مورد داشته و از روز است از خواب بر  
 من گفته آن همان نما با چه بود چون شنیدم سید ناب بر این صفحات عرض کرده  
 احتمال میدهم که شخص سید ناب این طرفها آمد. بایشه بربخ و در و ما بر نزد او  
 مشرفه خویش در چنین ماه مبارک که عبادت بجز او با این افتاد. دم اگر کتابی  
 خویش را بپوشیدم در کتب خویش باز مرانم و حفاظت عزیزان در کتب مجتهدانم  
 (چون در آن پنج صفت جمع نمیشود در این کتاب شرح یافته بود که غلی بقیه بود) تا اینجا  
 از در سراج منیره میروم لطیف هرین ربوم جایمانی نشان علامت برین کنوده  
 گفت اگر شما به غیر من با خبرم امروز در روز زمین در زمین عالم فقه از من  
 بایشه مشین تر و هم العمر و چون دارد آنان برینا و ما فیها است بازر. که بر قبه  
 مجتهدان است تا خویش را بر کز العم و دروا شکسته و اعتراف است شما که جز از سایر  
 و نفاس داشته و هو و ما است و نجاست مطهر را احاطه است در نظر بایشه از چیز انفع آنها  
 است غیر از اینکه آن کتابها را خواندن را بهر چه گفته بود قضا حضرت امام بر (خود  
 آباد در است فیما بین دلیلیان و گفته شد واقع شد. و گفته آنها عودا نصدا و بجز  
 (منه) در وقت قضاها است بالوراق آنها استنجای نماید مصرف گیرند از من  
 از گفته آن علامت در وقت خویش سجده از خود خواندیم از همان زمان

محراب  
 کلاه  
 محال  
 در میان  
 جامع  
 مراد  
 است  
 در  
 درگاه  
 بیست  
 فوزه  
 مبارک  
 امر  
 و چون  
 کلاه  
 عباد  
 در

صبر الذکرت اوقات غیر متعین و نه آن شوم مختار در گفتگو کرد و سخن از نور سبانی آورد  
 داشت بعد از آنکه در نیز از زمین حضرت باب هشتم است پس از شناسایی در حضرت  
 مال هم بر خوانسته بگویم در آن وقت کسید هر دو سال سن بعد از آن بودیم و آنست را  
 در میان جالبز خویش همان نموده است و تا به شسته صحبت کرده و با هم در دل کردیم و روانه آن  
 نیم دور می میگردد و این روایت درج یافتن خویش در باب جالبزانی کما ظهروا افکار و  
 رافده و افتیاری میخندم و از هزار معلوم جالبزانی در این خویش بسیار مستحب و مستحب  
 است که از نسبت سرفته که بهم گمین نمودم و در داد بسته طاقیت باورد و محبت  
 در روشنی مقابله و معامله کرد است مع آنکه عهده میفرمود نوشته است مع جالبزانی ماودا  
 در نسبت هر این بسیار شوم و چون بوقت غنچه هر این رسیدیم بنامند چه قدم عمل  
 بشال حضرت باب هشتم از پنجه خفته نمایان شد در حال رکوع برده و کما که مقام  
 فورا عبودیت نوکر کفر فانی ایمانی که کجرات کجرت بر وقت داشت بسیار  
 بار که آمد احوال پر رونق و گفت آیا صائم هستی یا نه عرض کردم چون مسالم  
 امساک مژده ام رفت نان و عیار آورد پس از زینت بگفته هر چه گفتم  
 چند روز به این سوال روزها زیارت رفته دست بگفته هر معاودت بر سخن با کج  
 پس از چند روز از آن سخن حاضر و غایب است به نیز بگفتم گفتند که گوید این  
 عالم نیز هر سخن از دخول علی نیز شنیده و از تدبیر هیچ حساس و سیه ترس و و با  
 ...





و بواسطه این که خط مصنف غیر مجلد و قطع المدح و الثناء در بعضی عبارات از او آید نیز فهمیده است که  
 و اد که از آن در این سینه خود است از مندرجات آن کتاب آنچه جامع بیاحت با احتیاط  
 و غیر این است آنچه که در اغلب دنیا موجود و نامشروع است در این کتاب است که سیر کرده است  
 راجع به بیاحت اشتغال و احتیاج است چون از موضوع ما خارج است و باید فهمیده شود که از  
 اقدام علماء سابقین و الیوم نیز در سابقه مانده و کلامی که در این کتاب جامع نیز اخیراً در بعضی موارد  
 انصافاً کتباً نگاشته و در بعضی موارد نیز در بعضی موارد عالم نیز در بعضی موارد انصافاً  
 با قیاسیت قاصد که بعضی مواقع همان قلم را در خود نگاشته و در بعضی موارد و حکایت نگاشته  
 و ما سبک در به انسان که در این مقدس بیانی از حرکات اوست محسوب است  
 و بیانی از لغوه و تحریر آن منوع بجهت عقاب و الله میزدیم مع بعضی در مانی ایام اخیر  
 جزو بعضی در این در زمین و زمین در کتاب و کتاب توقع مبارک که بعضی تمام عجب  
 علمای نیز نزول یافته و ارسال کتاب که عود است آن را از شما نگاشته و در این اطلاع یافتن  
 راکم این تاریخ و غیره در بعضی موارد قال علیت گفته و غیره

برای عزیزان

باسم الله الرحمن الرحیم سبحان الله تعالی من فی السموات و من فی الارض اتا  
 لک الحمد و من سبحان الله تعالی من فی السموات و من فی الارض و ما  
 بینهما انما کثره فاستون شمه الله انه لا اله الا هو حی قیومیت نم میت و غیر  
 و اینها

در این کتاب در بعضی موارد  
 و در بعضی موارد نیز در بعضی موارد  
 و در بعضی موارد نیز در بعضی موارد

شهد الله انه لا اله الا هو المهيمن القويم وان تراروا للعالم الحق الذي كنتم يدعون  
 ولعل لا يرب انما وايامكم تزيد الحق وكنتا قد وجدنا ذلك من بين يافه وعبرنا  
 من آيات الله التي يعجز عنها العالمون وان هذا ما ثبت بروننا من قبل وان على  
 ما نحن بينا وبكلم ان لم يعدل عدنا بما نزل الله في الكتاب فاذا لم يجدوا  
 لمداد ان يتخذوا الله سبيلا وانما قد سخا ما قد نفي في ظهور محمد فظلا رب ان ظهوره  
 ذلك بين ظهور محمد عند الله منهم الى لطفه الامم يتفرون بذلك بين كل ما قد  
 بعث الله من نبي اذ كفر بامر الله بخلقهم وان ذلك بعد الامم الله را اول له الى  
 اخر الله نزل امره وكثره قانون وان مشر ذلك كشمس الشمس وان ما در سما من قدر  
 نفس رات مرات اذا تعالها يحب فيها ما تجلي الشمس لها بها في لغتها باهر  
 فيها وعليها من قدر بها فاذا كفر من الشمس ببدون اذا كفر من بعث لم  
 يكن الا ا قد بعث ذلك امر الله خلق واحد كثر بخلقهم وكثر بزقون  
 وكثر بخلقهم وكثر لبيوتهم وفي كثر ظهورهم برفع ما يشاء ونزل ما يريد  
 لم يشاء الا ما قد شاء الله تبه ولم يرد الا ما قد اراد الله بكتب في الكتاب  
 كذا كذا فبصر الله ما يشاء الايات لعلمم يعقلون ثم توهمون واننا  
 من عند ربهم انتم كلتم تذكرون اذ انزلناهم بالحق باذن ربهم فاذا لتذكرن  
 من ادم الى محمد فانهم كلهم باحقون ان تعلمون انهم يسمونه فاذا قيل ان الله

انما  
 المهيمن  
 فاذا  
 بينه  
 وكلم  
 وتري  
 الله  
 لم يلا  
 ذلك  
 نتجها  
 بعد  
 انما  
 رواه  
 وكذا  
 من

انما هو استلابه وعلو وبقوله انهم في دينهم قد خرجوا باعداءه فليسوا مسلمين  
 وازداد لهم حجب منه من اهل البيت واولادهم واهل بيوتهم واولادهم واهل بيوتهم واهل بيوتهم  
 فان ذلك ليعتبر في الاله به ولكن لما احتجبكم بكمين يوم بدر من المؤمنين وان  
 سبوا ذلك من ابي بكر في الزمان ولم يبق من ابياته وابائه بر نفسه على الله في هذا الله  
 ولكن لم يخط عليه ما قد شهد الله عليه كذلك ويشهد كل من يصدق ما تعلق من بعض الآ  
 وتريد ان تعلم الله ولكن لم يشهد الله عليها الا من امن به كذلك مشبههم في ضا  
 الله فالله ومن يري الله ان يجره على من ظلمين بعد ما قد نزل عليه الف سنة  
 لم يكن دون هذا ولا حتى ما انتم تظنون مما لا تدرون والآخر والظاهر والباطن  
 ذلك من الله كما طلعت باذن الله او عزبت انما هي شمس واحدة فلا  
 تتغير بالبدل والبراقع بها تجدون فان هذا نبي يقول من جعله الله الروح  
 بعده فانزيت ما قد اتاه الله من البتة والكتاب بانزل عليه من الآيات منها  
 انتم تظنون وتلخص من انفسكم ما انتم تجرون في دين الله فان الله لغرض انتم تظنون  
 لو شق مما على الارض لمن اعدت ان تزيد ان على الدين من خوف ولا تتقن من خوف  
 ولكن الله يبرر ما شاء ولست فتنه من امام الله فيكم فان ائمة اخرجت من حجة اليها  
 من سيرة اليوم اعدت وانتم فالله يسلطون كما انتم متبين الى الحق قد  
 حق قول الله ذلك ميدان فكيف انتم لا تقولون فله سببكم ان تؤمنين

و حال  
از کس  
در قرآن  
در روز  
مغایب  
است  
و در  
ناله  
سه  
روز  
باید  
و در  
روز  
باید  
و در  
روز  
باید

انوار الایمان تو منسب با بسیار دین علی علیه السلام ان تو متون اولاد متون هر صحنی از تو  
 میسند بقدر آن قبول ان علی بن موسی ۳ تا اذا الارض من بعد ان یقولن ما اتم فیها لیسیرن  
 و ان ما یخرج موسی من الدین من عند له فلک دین مهر فی ظهوره و فلک دین فایمکم فی ظهوره  
 زید لای یخت فکم و یکم فلنکون الله فی ایام رکم و لکنین فی دین لیه من الوفین  
 و انما النبی ما قد انکم الله عند الهیة عبد اولاده البسنت من عنده ثم ما یؤذ  
 قد من قبره لمن رول فلک حجة یؤذنه و لکنین لکنین و فلک عند المؤمنین  
 شد ما قدر الله من قبره فی کتاب مطیم اولکم مطیم انما انزلنا علیک اللتاب یطی علیهم  
 ان فی فلک رحمة و ذکر لقوم یؤمنون و اگر قرچ کتاب و حق با علم تو ان و متون مختلفه  
 بخواهد بعد قبول لیه تا امروز هر اینها نزد مؤمنین چهار شتی و چهار شتی بوده است  
 بزوج امر است که عداوند حجت را مسوت نماید و حجت را بدید که کرات او علم  
 باشند و آنچه بعد از آن ظاهر کرده و امروز در آن حجت او است نه غیر آن در روز  
 کرات است چرا حجت نبود لیسیرن علیه با علیه با علیه با علیه و حال الله شسته  
 میت که شب در روز در نزد خود از در این حد میسند و در نفس خود مشته کرده اند  
 را چنانچه در ظهور حجت است قبر همین بشباه مانند در بزم خود مانند و حال  
 و الله در بنا مانند و حال که در حج ظاهر است چرا امروز این نوع در اسلام  
 واقع شو که در سلطان با اسم اسم سلطنت کند در روم و بجم و علماء را  
 سایه باین اسم قهر دهند و در کسی که اسلام باید ثابت است حجت کرده

و حال آنکه و حال آنکه محبت در ظاهر از آیات یعنی ما - بجزیره و هزاره و

از سر امر در تصور کند مراد از این علم میفرماید - بهر دست و لکن عاقل میسر است

آنان بیده لو آنچه من علی الارض استجا سینه اند بی اگر فرشته تارنا

آرد بر مستح جناحه از بعثت تارن این ظهور که ۲۶ که نشانی باید کرد در

نمایه قرین ایشان که و حال که کسی آمد شکلی نیست که من خدا به (است) و پدید

است که از من خیر چند آله میست لازم بود بر خداوند مقدر علم بصیرت که با تر و بطلان

و غرض نماید چنانچه در مقام مجید میفرماید که ولو تقوی علینا بعضی الا ویر

لاخذناه بانجین و لعلنا عنه الوتین یا ایها محمد از جانب خود بگزیند که در

مقام و تبر از آن یا مژگان ایشان کند و چون در اینست بحال ملک از جانب

رب قدرش ثابت شد حقیقت این امر محکم است که بهین دلیل الان نبوت نبوت

بنوعی بنوعی این از توار و غیر آنکه لآن لعلنا یضع الکر شر را کتاب درین

نور تا حال روز بروز امر را مشا و شمع است و بهیچ وجه از او به بعضی

در این هم ز کسب و کوی سید لآن الله شتم دوزخ و کوره و کوره و کون و کون

اعراض در ایجاد آید بقیه همان اعراض در نبوت بر وارد و اول آنکه این

لا بید از اینکه این امر را قبول کشیده و با از دین خود بگویند نماند و محبت

و آن با انجا کشیده و حال آنکه اگر کسی بخواهد بجز نماید در محض او

آیند و سائر از عرض چهار روز تا بیست و پنج در دست چهار سال

۱۴۷۵

صلاه  
اول  
میکه  
ماه  
زکری

شده و شبهه از آنست که این مانی منظم است که شمس خست باشد زیرا که غیر آن وقت  
بر آیات پر نوحه و نیت جانچه در هر فلور با هر طاهر در این بعینه همان محمد رسول است  
که در یوم قیامت ظهور الله ظاهر شده و جانچه از اول قرآن تا آخر آن غیر از این در  
عقبه نیت و لقاء او است که لقاء هم است زیرا که لقاء ذات ازل منع است و  
آنچه در قرآن ذکر لقاء هم شده مراد لقاء آن عصمت است که از جهت نیت برسد

مراوند بقایا حی است دارد جانچه کعبه را حیت خود خوانده او است که منظم است که  
بگذرد گفته از انقض و منن را او است که حضرت صادق بود در حق او میفرماید که بعد

و سر از نقره گاو میگذرد و وارد رنگینه و نواج میگردند بعد از آنکه امر این صحر باشد چرا  
در آئی نام برده است در روز زیم گفته از بار خدا هر میگوارد که بدخه باطنی

جانچه ظهور حضرت قیامت صغر سر زده است از حضرت و صغری من فی السموات  
و من فی الارض و ما بینهما ظاهر که چگونه مگر در صغری دون ایمان زرقند چرا گفته

اعاد است میکنند که حدیث ادر با ایمان را از زنده آید در عهد سر زیم نماز الله  
که سائیت لنا من ادر با ایمان لا یقوم لها شیء فاذا کان کن لیک

فکونوا احلاد من بیوتکم و النبی و ما الیدنا و اذا امرکم بمجرک  
ما امرنا الیه هبوا کانی انظر بین الرکن و القیام بان الناس

یا بعونهم و هو لا یقبل عنهم الا بان یعمل و حکم بینهم تا با حکام  
الحکدین و حکمت نقره نقره و همین در کات سرور اعاد زکر در حدیثی مشهور

صاحب این امر وارد شده و همچنین حدیثی در خصوص آن آمده که در کتب معتبره این امر در  
 دل ظهور نموده که با مشاهده حال ظهور میکند تا اینکه اثرش ظاهر و ذکرش در میان مردم بلند  
 بگردد بعد از آن با نام و لقب و کینه در میان مردم مذکور شود که بشنیدن آن حجتی بر همه عالم  
 نام میوه و همچنین حدیثی در آنجا قائم است که از آنجا که او اقامت قائم بنا بچندان اکتی و  
 همچنین کثرت عملیات خبر داده بودند مشرفان لغات و اسدلم علیها لکوفه و قدر  
 از مصر امیرم و ابجد و الحاقین و الیه حال در ابیات سودن همانا بخرسان و قدر نفس  
 ز کبر و در مانع علم بر فراز و قدر اکتی و اللسوف و مخصوصه که از وقوع رسید <sup>علامه</sup>  
 جانب اسیر و در مانع علم بر فراز میسر باید در دیوان خود بنی اذ اطا جانب  
 الْكِرْكُ فَانْتَكِرْ وَلَا تَمْرُ مَهْمِي تِي مَقِيَوْمٌ وَعَيْدِلُ وَذَلَّ مَلُوكُ  
 الْأَرْضِ مِنْ أَلِ هَانِيْمٍ وَبُرِيْعٍ مِنْهُمْ مَنْ بَلَدٌ وَبِيْرِيْلُ صَبِيٍّ مِنْ  
 الصِّيَانِ لَا رَأَى هِنْدٌ وَلَا هَوْدٌ وَجِدٌ وَلَا هَوْدٌ يَعْلُ قَسْمٌ يَقُوْمُ  
 الْقَائِمُ أَمْحَقَ مِنْكُمْ وَبِأَمْحَقَ بَعْطِيْمِكُمْ وَبِأَمْحَقَ يَعْلُ سَمِيٍّ نَبِيٍّ اللَّهُ  
 نَفْسِي مَدِيٍّ أَنْدُ فَلَا تَمْعُدِ لَوْ يَا بَنِيٍّ وَحَبِلُوا ارْتَمَعْنِي بِالْصَافِ  
 زخم بخورد و بواج خود نامه بر رسیده از روزیکه لمیفت اساق با سان و در  
 روزیکه پرسند فارتان منخ اللم لاکم مذیر و تقولون بلی قل  
 جانا مذیر قلنا بنا و قلنا ما نزل الله من نبی ان اتم  
 الا بی ضلالت کثیر و در خطم کتبه بر منبه که اگر کسی از نامه او جدا کند

که من باب در جواب حضرت صاحب را دیدم بعد از حجت نفس را برود و کفر بیاورد  
 و اگر بگوید دیدم در غلظت غلبه استیاد برمانند محراب احتمال اینکه حضرت در آنجا استیاد بر  
 نگاه برنمانند و در نفس را غلبه برکنند آیا مندم چه واقع شده است که الان با این  
 و آنچه در این فالهیم احتمال هم نمیدرسد که نحو حضرت مکتب در دوران علم آنکه همان بود  
 و اطاعت سدهای چگونه رفتار با آن بزرگوار و محالش نبود و برنمانند که نحو برحسب و احتمال  
 کفایت در برهمند صادر شده احادیث ازین کلمات از جمله و همند لذت و قسیده حضرت  
 ظهور میکنند علمای است من بنابر محاربه با او میکنند و ادبتهای که بر سوره رسیده با کفر  
 برنمانند کجبه اینکه کلام خدا را بنا بر اعتبار باطله خود بجهت کرده با او میکنند و در خبر  
 احباب برستان و لهتاب برستان میباشد خیزش بر سوره از آنکه ما  
 صدق این حدیث بود باشد تعلم خود سرور بناسید و بعد خود مطمئن از سب  
 علی که غیر ضاه به بود کجمان اینکه مضار حق در آنست و بسا حلی که در طریق  
 غیر حق یعنی نطقه حقیق علی اگر کسی در عین هر کجمان کند که غیر ضاه به  
 است هیچ حقی مظلوم نیست و حال آنکه در همان عین حجت بر او بالغ بود و حجت  
 و امیرها و استیغنا انفسهم در حق او صدق میکرد ولی چون سرور حجت خود  
 بود که میکنند مشرعیند چنانکه بر زمین بر سوره ما در اسلام معینه که حجت  
 خود بر زمین بودین اگر چه این زمان خیر از آن حد اوند ها بر زمین که بر دهنی نظر

بج  
 زید  
 و  
 دها  
 یعد  
 الا  
 ش  
 م  
 بر  
 ک

بج

که در هر جا است باید گفته برود آثار دیدم که اگر غیر از نسیه و سوره نفر نسیه



پنج نیند و حال مؤمنین بقرآن که در شهر کربلا هر یک از آنها بر سر  
 پیشانی ایشان در ایام با وجود نیکبختی و خواجه بر زمین بر جبهه که قلمراغه درون  
 نه بجز بر قلبی که پیشتر فرموده که ایده و ظاهر خود و ایمان یاورند و حال آنکه سنده مشو  
 ظاهر است امر بکت و بینه نیست که این امور همان ظهور معروف است که احادیث مالا  
 یعد رسا و ذکر شده تا اینکه حتی تخریج من یدق الشر بشعرتی حتی لا یسعی  
 الا محن و شجبتا و غیره لذلک ظاهر است و اگر اشیاء حتی دره بجز آنچه که علامت  
 منع سکون در دنیا اعمال از برای ایشان شده بود هیچ خیر از ایشان منتظر نیست  
 بود چنانچه اگر سلطان اسلام که بود در حضرت حق و قدر زمین اعمال مضاعف گشته  
 بود آنچه در دنیا قصد کرده بودند و قصد نمودند و الا ان هم لانه ما فاست را  
 میتوان کرد بجز بر توان کرد اگر مضاعف نشد خود گشته و حکم این است  
 هم بظهور نیست حال هر کس از خوف مقام خود نترسد آنکه رسیده بآنجا که رسیده  
 که قلم جاسکینه که ذکر شود و حال آنکه نزد ظهور رحمت هر اوست و من نفس الله  
 شد و آنچه در حق ایشان در احادیث دیدیم ظاهر است چنانچه خود متوسل  
 رفتند و در این اصلاح ما فاست را میتوان نمود زیرا که در نزد صاحب حکم  
 خیر از یک عقوبت دیگر امر نیست بهین معفو سکون در الیوم العتیبه و از  
 معفو حکم خیر از یک عقوبت دیگر امر نیست بهین معفو سکون در  
 در خیر الیوم العتیبه و معظوم رحمة الله فاعلوا مع الداهلین و

عادی

چون این توقع برست علماء تریز رسید از آن بریان میرزا ابوالعاسم شیخ الاسلام که  
با در زاده میرزا علی صریح الاسلام تریز بود و ما شیخ حال میرزا علی صریح را از این برین  
سخن و در آن نیز از بیان میرزا ابوالعاسم برده و صورت نامه ننشید این زوجده قلمی که این  
برادر زعم و هم حضرت باب اعظم نگاشته و مهور داشته بعد منبر هجوم و کجین مهور  
داشتیم که علماء تریز را نسبت با حضرت وقت و در حدیث نگار میرفت قسماً از آن  
که میرزا احمد محمد و امام عبده تابع و حواری در بعد از حضرت را حضرت است و  
جلاست خانه بر زلفه این اقتباس بر رفت وقت دیگر که میرزا علی صریح الاسلام  
و ملا محمد رضا نه و ملا محمد نظام العلماء معلم با بصره بن میرزا و سعید و ابیلع ایان  
مستور و میرم بر قدر و الد اخصام انحضرت سزده میشدند و این میرزا ابوالعاسم که در  
سازت نفس و تراست خور و کثرت و غرور از غم خویش با با تر بر رفت جوابی موم  
بقلع ابابابین توقع نگاشته است و نسخه از آن برست نگاشته اند افاد  
و در نظر داشتیم که عین آزما مندرج داشته و مراتب ادب و مهم و اسانیت کباب  
از ابراهیم عالم بود و اهل علم سازم کنن نه تنها معیده و سبک و دینیت بر هکات رنگه  
و عبارات عجیبه و غیرات و غیره بانه از آن بر نگار بر زده و در نوشتن سب و لغن و  
و در میان بچگونه خود را بر زده مانع کردید که این کتاب مبارک را بر ج انتم قلیح  
منابع طوشت و تحقیق نماید مع هذا معاد از از غمات حقیقه کتاب مانع از این

در آن میاید ارد و اگر چه در حقیقتی قطع الباب بجاود اجواب تا خدا با نامها  
 در دریا او چون لذت و مقامی با سزایان <sup>بکسر</sup> تا سزایان حکایت کریمه شریف  
 بین مقام تاریخ که در امر او بعد از آن است که این در اوق و صفیات است بعد  
 در ج امان الله کرده افسان را در ح سزایان <sup>قوله</sup> فخره فخره الله  
 سبحان الذی فضلنا علی کثیر من عباد الصالحین حیث جعلنا  
 من نجل خاتم الانبیاء والمرسلین ثم حصصنا بعضنا آخر جعلنا  
 من لئی ائمة الطیبین الطاهیرین ثم حصصنا بمقام آخر جعلنا  
 من ورفیق الا نبیاء والمرسلین و در حدیثی که است فرین چنین گفته  
 است صورتی بر حضرت من سنی نفسی بالباب لدی جنابنا المسطاب  
 و در حدیثی است ای حضرت زواینا المسطاب بهرست بر چنین و مانع میور  
 و محظوظه الله انهم از محض میور و بر سره اند خواهر نجیده سارند عاقرن س و این  
 و شریف که از درج امان جانکه دفع شده معبودیم از از دار علی از دریا به کاتبین  
 ای بار مراد میرزا ابوالقاسم در زاده و کذب حضرت باب معلوم است عید در روز  
 تحریک الباب و سئل الباب و دقا لباب گفته است کن گفتار به از آنجا  
 با اطلاع است و نیز در ام و معلوم است تقصیر البعیر قد آل علی البعیر از علم  
 میان محض غم و خصم لده چه معلوم میور است و نیز از است صادر و ظاهر <sup>کوله</sup>  
 ای بعضه حضرت باب معلوم در سخن هرین و درین ای حضرت در به در <sup>مقام</sup>

از قسده ملائکتین برود بر طاعت باب الالباب که ملا و میر استیکه اول من ان حضرت اعلی  
 میفرماید و نخستین نفس مقدس از حروف فرشته اول است از قلم اعلی نیز این آیه مبارکه آمده  
 علیه معجز کرده قال عبد الله بن عمر ان رسول الله قال لولا ان الله خلقنا لولا ان الله خلقنا لولا ان الله خلقنا  
 علیه اعظم شان و ظهور مقام و قدراتش بفرستاده عالم است و اما سید محمد و حمید از اهل و طهر و  
 جرح ما نیز در معرفت بعد از آن که علم مقامات را بیان نمودند از قلم ما بیرون است و است  
 اجتهاد حضرت باب اعظم نیز تا آنکه در این حدیث که در کتاب حضرت است که  
 یافت و این نفس مقدس غیر مقدس و باب الالباب را افکار بیان بر دو عالم بود که در این  
 و احادیث اسلام مکرر در روایت و از علمای معارف انوار قائم بر او سرور که در باب الالباب  
 قائم خراسانی در حدیث ما قائم جلیل در نشانه و مقصد است که در حدیث مجلسی  
 در کتابت کباب الدنیلند بدون بکلونه رابطه و ثابت قائم خراسانی از خروج بر حقین  
 سوال غیر حکیمه فانی و کور سرور است و قائم حمید را است و غیر معجز ثابت است  
 او این نیز که در کتب کلام و در حدیث ابر که در این حدیث است که در کتابت سرور و مقصد است  
 است و ما چون از ذکر حاجت استلال و احتجاج بفرمایم صادر بر این شرح آن فرمودیم  
 و ملا محمد علی خسته و حجت الا سلام شهر بکلمه شامه در حدیث صادق مقدس خراسانی که  
 رنج رضا بر و شاقب و رخاقت و قدراتش در این کتابت سنج است و از این  
 السیف ما زنده ران بر فرات برقم حایه یافت که ب و همه بلکه از طهر بر این  
 در ایامه و کلمه است که ب اسم الله الذی صدق مخاطب را کرم و در حدیث کلامی

فتح عظیم که در شصت و نه روز تمام باید در طهران بشود و طاعت از روی که  
 مانند آن خود شمار آنجا خوب است و مدعی بزرگوار که در این مدتی مسموم گردید و عجز  
 وقت آنقدر و ملا سید با برادر و برادر خود و ملا فخر الله با برادر و ملا سید  
 میرزا احمد ارغند که حدیثی دیگر به برادر و برادر و ملا فخر الله که من ایستاده به شمار دارم و در سید  
 رفیع حکیم و برادر است باقی میرزا احمد از خیر شرف نزول یافته است و مدعی از اردستان  
 و قاسم حین تر نیز در میرزا احمد اباد و محولان و ملا باقر و ملا امام و برادر دیگر که حدیثی  
 بطور برادر و ملا فخر الله و ملا سید محمد کبری و شیخ ابوباق است شمار در دهکده عبدالملاح کاسانی  
 و ملا سید محمد کاسانی و ملا حسین مراد معروف نیز و ملا سید محمد و ملا سید محمد و ملا سید محمد که از  
 برکان ملا سید محمد کاسانی و ملا سید محمد کاسانی و ملا سید محمد کاسانی و ملا سید محمد کاسانی  
 شمار فخران است در رقم خانی یافت اگر چه علیحدگی از نام حلیست است و نام کاسانی  
 ملا سید محمد کاسانی و ملا سید محمد کاسانی و ملا سید محمد کاسانی و ملا سید محمد کاسانی  
 کسب نام اصعب و در حدیثی از امامان و حقایق به برادر و ملا سید محمد کاسانی و ملا سید محمد کاسانی  
 و ملا سید محمد کاسانی و ملا سید محمد کاسانی و ملا سید محمد کاسانی و ملا سید محمد کاسانی  
 در آخرین هم خوانی برینند بلکه سبب از آنست که فقط ایمان آنان بحضرت ماب چشم  
 در آن ظاهر و شرف و شرفان را تصور داشت و مدعی از آنکه و شیخ صالح نیز از شرف و  
 سید محمد کاسانی و ملا سید محمد کاسانی و ملا سید محمد کاسانی و ملا سید محمد کاسانی  
 از اسم فخران است که در حدیثی از ملا سید محمد کاسانی و ملا سید محمد کاسانی

در حدیثی از ملا سید محمد کاسانی و ملا سید محمد کاسانی و ملا سید محمد کاسانی و ملا سید محمد کاسانی

در زادریای خویش شیخ محمد ابراهیم کفایت و سنوین شیخ محمد ابراهیم در هزاره بیان  
 و جهت داشت. این ملا محمد ابراهیم در صدر کتاب بزرگترین بود  
 کفایت کرد که هر دو علم اکبر هر چند در منزلت بود، نسبت به یاد که مسلمان  
 به الله که کرده بود در ساله و در بهشت زمان ظهور دارد که خواست نمود و  
 بگویند که در حضور این مسجد حضرت را نداشت و ایشان معنی حرفی ملا محمد ابراهیم  
 و میرزا مع کسب و حسین در حین کتابت این کتاب است را از صاحب مدعی که  
 سبب داشته بود در تقاع صحنه اولی و فتح صدر از فایده بگذرند  
 بر آن مرتبه و بیان سرف و ابراهیم و کسب در روز عودت هر روز مسکنه  
 در دین و میرزا حسین حکم فاضل رمانی و میرزا ابانعی مرتبه استر آباد در  
 میرزا مسعود و میرزا محمد در روز و ملا محمد رمانی و میرزا ابراهیم و صفائی  
 در آن مرتبه بر آن و آقای سید احمد سنانی و میرزا اسدالم خانی سعادت بر آن و  
 میرزا حسین و ملا سعید در آن آباد و شیخ احمد سعید و آقای سید ابراهیم علی مرتزق  
 که رمان من بهر نام را در یافته و بالوایق شده به مخرج ادب و از عودت فرمودند  
 و ملا محمد و امام معتمد نیز در مدار کتب این سید در مطالعات شیخ از ملا محمد معتمد  
 علم در حضرت و نگارنده و عاقبت و زندگیش نامشروع من حیث اشغال  
 بسیار شبیه حضرت باب علم بود که نگارنده زیارت حضرت مع  
 اظهار سرف بر این سخن اعتیاد است بلکه را در زیارت نمود و از دفتر سید

در حقیقت این کتاب از نظر اشاعت و کثرت و اعتبار آن است

در این کتاب از نظر اشاعت و کثرت و اعتبار آن است

را دیده و زیادت کرد و بعد مسجود شد حلقه افق سید ابراهیم غدیر شد  
 زیاد با کثرت دارد و در یکی از الواج بعد سه که با چهار در سر آمد نزل یافته  
 خطاب مشتاب مخاطب و متاخر اوید قوله عز من قائل یا حلیلی فی الایم  
 و ایضی فی الصحف لعن الله من ظلمک و انکر حقک فی البیان و  
 و کما فی الامع زیاده افق سید ابراهیم نایب الیضیاح بنیاد و شد و در زیاد است  
 بر نامه و استخار نمود و بر ایمان و رجوع الیه هر چند توبه غیب و غم و کفر در راه  
 تعزیر بیان از نزد اول در جواب افق سید ابراهیم منیر اباب التی و ای  
 و در بیان غول را در حقیقت و اولاد در دانی را در اخبار و هر یک در سر تک  
 که هر یک از این خطاب است و در عبار اولی است که در این کتاب است  
 و هر سید ابراهیم سید فی و هر سید ابراهیم در صوفی و سید ابراهیم  
 قانیز الاصل که سید ابراهیم بازرگ سورت است و سید ابراهیم بازرگ از و قد حروف  
 سفید با لب و اولاد همکار و اولاد حمله و تیغ مع تر بر اولاد همکار و اولاد همکار  
 و هر یک بر وجه عالم حاضر محمد و هر یک از سید ابراهیم سید ابراهیم و اولاد حمله و اولاد حمله  
 مدد در ضابطه حمله و اولاد همکار سید ابراهیم و اولاد همکار سید ابراهیم و اولاد حمله  
 قانیز و هر یک از سید ابراهیم سید ابراهیم است یا سید ابراهیم سید ابراهیم سید ابراهیم  
 محمد بن محمد که با صین است سید ابراهیم سید ابراهیم سید ابراهیم سید ابراهیم  
 که در سید ابراهیم سید ابراهیم سید ابراهیم سید ابراهیم سید ابراهیم سید ابراهیم

در حال نامدار در بلاد و امصار مشرفهاست امر و تبلیغ امر و اخبار اوقات

و در میان مردم و بعضی در انجمن و انجمن شغال در انجمن و انجمن آنان را

در روزهای بالغ به چهارصد و بیست و یکم از چهارصد و بیست که اسامی از انجمن آنان را

که در دست آورد، بیستم و بیست و یکم از چهارصد و بیست و یکم از انجمن آنان را

خدمات و اعمال خیرین کرب و فقر و ایتان به گونه و نیش در هر اجازت بیست و یکم

این فقره بر قاضی خانم این کتاب در روز و ناکواری معتمد چند آنکه خود این عهد کفایت در

زمان پیش از این در روز از انجمن در انجمن با ضمیمه که کسب هر دو سینه و چهاردهم از انجمن آنان را

بسیار عالم خیر انجمن بیست و یکم از انجمن بیست و یکم از انجمن آنان را

که در وقت بهای کفایت در در خاک ادب و کفایت و مجوز سفر از انجمن آنان را

همچنین کاستن غنیمت مردم از انجمن بیست و یکم از انجمن آنان را

به آب و مکتوب است که با هر کس بکند و علیه محاوره و صحبت کنند عید در کتب و در

از راه بیرون بیست و یکم از انجمن آنان بیست و یکم از انجمن آنان را

در انجمن مشرف و مشرف از انجمن و تقریب بخوبی و کوشش لیجان آنان در انجمن آنان را

منبع و مصلحت استغنی و کرامت نوزدهم از انجمن را علمای اعلام و مصلحتات خویش رفع فاش

نابند گویند کعلم بیانیه با امر اسلام از توجه و نبوت و امامت گرفته تا مفسر حکم

وضع دین حرکت و از انجمن فقط انجمن در انجمن با سبب و اعتبار است که بدان

گویند و مصلحت ظاهر است نمایانگر بیست و یکم از انجمن آنان را

بهرینا  
مرضا  
امان  
ریون  
اشرف  
سینه  
مرد  
مابور  
که  
دعا  
بر  
ولاد  
نار  
س  
ان



نزدیکی پس آنکه اصد و فوج دین اسلام را از دست دشمنان و بیعت قرآن  
 آید - این دین را کذب و باطل و عار را از صدق میدانند بر این فتور را در حق  
 از جایز تر شمارید باجم داد شما خبر نرید احوال کبر ان در امر اسلام نفوذ  
 روح نزار بگرفت عقاید و احوال بهائیان چنان بر لوح الرز و فتور الذریب مانده  
 نش است و بیخورد نزدیک سندی بگیرد گفتن مجاب حضرت باب عظیم در احکام چون  
 میفرماید آن نامحرم با مرد غیر محرم آنهم در صورت لزوم و احتیاج و اضطرار نماید از  
 نوزده حرف فرموده تکلم نماید و نوزده حرف نماید از سه چهار جمله فرمود یعنی که  
 این سخن بر وجهت برست باشد آیا ایضا است اجازه میدید که در حق آنان گفته  
 که ایشان بیک زنی نه شوهر را جایز میدانند و شوهرت برسد که ایشان تا شوهر  
 و محارم خویش با غیر محارم مساوی و مساوات را جایز نمود و ایستاد گفت فکر کنید  
 اینهم هر چه میکنیم خنان این علم را از دست نریم و قدر گفتیم که باز بر سر کرد  
 از جاده و مجال خویش بیرون شده است بر خطب دوم خوانده گفته شده محارم  
 بان با اشغال و آنچه اب شکر الله علیه و سلم در محمود و جمال آنان با شکر  
 سع و جاه و رفی و حقیقه مازاد عادت ما زنده ران و بزبان و نیز در شفا حفزه  
 انجار که هر شاه از شدت مرضی نفرین که راجع و در ایستاد از لطافت و  
 روانی انداخته بود همان را بر هر چه گفت و الله اعلم انهم روایت میفرمود که چند  
 روز پیش شاه سزوت به طاقت را برید و چون در ایران معتمد بود هر وقت با او

بیدگان که اثار زان هم در وقت غالب است فرما عدم الرجوع میکرد و منتهی الایام  
 و حکمت یافت شدن بان بجان خود را میگفت و هلاکت خطیر شمع مرافقت  
 آن خدیو بر شاه را بر عت زیاد سوار است کرد. بار بار و طایفه عام مردم و در  
 عموم قلمرو دادیم نسکه است که همان مرض در را ضعیف و کجفت کرد. در ملک  
 برداشته و مردم از در بر شاه را پیشانفتد و با یکدیگر سخن میگویند که این بان  
 بادشاه نیست محبت و مثال هر شاه است ساخته و در در حقه اند بادشاه از  
 بیانی رفته است و ما مجبور شدیم که بار بار بر عت خود را بر یکجا ساختند  
 عامه و بار بار و بویب طلبان بکظم سر آوردیم تا اینجا ندر دم فرود عیبت و  
 کتت اخیر که بادشاه در اع تره کانی گفت جگر سر را آقا سر و زین  
 که تمام تمام امور عبور و رفت پد کفایتش بوزار کرد. رفت از رفته اند  
 راز و عید العظیم نمایند و سوار کردید زیرا که عدم کفایت وقت لضاف  
 و در مردم دار و وضع برستی مانند از در بود که در عیبت و زار نشی تم تقار و  
 که در دست و زار و در عیبت فیما بین طلب فارسیان و ترک زبان کانت  
 بود که بعضی فونت هر شاه ز خویش و کتت در بیان است یا مسند وزارت  
 در سر ناید و نه کیفر از ارکان آذر با بجان فاضله ماکونید قدرت دست از فلان  
 و حکما و خویش بیرون آید نقاشی شده ۱۰ هزار بر روی تمام است سال از این  
 بزرگتر روایت حکایت میکرد که آن ایام در طهران بجوم در نهانی روت و قات

هر  
 ان  
 م  
 د  
 راه  
 ب  
 ب  
 و  
 ز  
 س  
 م  
 الع  
 ا  
 م  
 ا

هر شاه باعناق نسوان عالمه بحام رفیقم نگاه جانده اراده از جانب والد  
 انشاء بخو که هر چه رفعت از حاتم بیرون نوشته در انا طریق تفکر منته و اگر محتاج  
 مکالمه کردن بفار سخن گفتند زینهار گفته از که برسان زاننده پس از استماع  
 زین بیخام استحام محضت بعد آورد بجله و اضطراب از حاتم خارج و در عرض  
 راه از کزیت غفتم دون کردم با یکدیگر بعبار سر گفتند که دریم تا اولتین را ساق  
 بخانه و کاماشانه و اصل و شایعی حاضر معین زیرا که از بیای من برادر وزیر پسر  
 لکانه معین و پسر هیت با هم ترک بگیر در با تخت دولت دایره در کار جو  
 و ایضا و ما که از ناصر الدین شاه خطاب بمرجع بکس قافله لار هر شاه  
 در نزد کتارنده موجود است که در این پنج وجه است نوشته است که چرا که از منی مگر  
 میرزا آقا میرزا امام غیر بنامند و مخصن شده و دستگیر برادر حتی در عالیه و زمان  
 ناصر الدین شاه کتار خولین بکبر میرزا آقا سر شامی کرده است چون از استماع  
 العاطه رسیده فاضله در این کتابه بکنارم بدویم از درج مین حار است چنان  
 نیوم و مقصود ما از این ذکر این است که از انظار معلوم میشود که سوار نفس هر شاه  
 احد از عاقل میرزا آقا سر رضایت و دل خوشی داشته است که و بعد میرزا آقا  
 در اربع سلطانی ویرا با العاطه قبیله یار کرده و دستگیر برادر او ستار شده است  
 تا در از آن سوره سلوک و سوره الوار و سوره احوال که مجاز بر آن مقود و مانوس  
 که نوشته است بعضی چون مادر شاه رحمت از زبان برکت و ناصر الدین شاه

که و بعد سلطنت و در پرتو معتمد چون بخت خوست بر در امیر مسیح داشت به اوزان  
 بر سر سلطنتی و از یکدیگر چنانچه در جلوس کرد و بار از طغیان وزارت خویش  
 نعره خان ملقب بوزیر نظام از آنان که فراموش کرده بودند نام امیر بوزیر  
 به اوزان در گذشته و اگر ارتقا یافته بود چه حدی که مسیح اعظم است که میرزا تفریق  
 متباسب در زمانه که پدرش و تابع در بهت بزرگان بطاعت روزگار بر او  
 در خانه خویش فرست او وقت مراجع نمود از خوب جنگ قلم مسیاحت و با محاربه  
 در کمال در دهستانه متباسب تنها برابر کافه با حفظ موفقت تا بهین رفت  
 در سر امتحان نظام در کمال سلطنت که این جوان خویش را بقسم میرسانه  
 این بود که با استعداد او طرز بد در در حضرتش در بعضی خدمت و عاقل کرد با او  
 به امیر را تفریق خدمت یافت پس جزو لشکر نویسان شد که بقا رفته فانی  
 رفت به مقام وزارت نظام در تعاجبت در این موقع که هر شاه را روزگار پیش  
 و در پرتو ناصر الدین میرزا تفریق شاهان هند است لاجم ناصر الدین میرزا را  
 جلوس تحت سلطنت میرزا تفریق وزیر نظام را چنانکه گفته شد بوزارت خویش گشته  
 و بعد از نظام و امیر کبیر و امامت عظمی ارتقا و متباسب یافت چون در اوزان  
 بزرگ و جهالت نمود از حقون مملکت را در کعبه بجز بود در برفت امور و صحیح  
 بعد از است و هر است مکتع نداشت و بغير از سفاک و بد با که بود از اوزان  
 نمودند و این گفته نیز تا گفته ماند که امروزه کمانه نوع بزرگ و حقون حضانت

سر کمال  
 بر خسته چوب  
 در پرتو ناصر  
 امیر بوزیر  
 در کمال  
 در سر امتحان  
 در تعاجبت  
 در پرتو ناصر  
 در کعبه  
 در برفت

وزیر  
 وزیر  
 نظیر  
 افت  
 تابع  
 محاربه  
 علم  
 نامه  
 احوا  
 دوران  
 بر  
 مینه  
 واسه  
 و موکه  
 سر  
 بسیر  
 در

بیست عالم انسانه چنانکه در این قرن مقدس و عصر درخشند. در وقت و این  
 زمین تعلیم و تعلم استمرار یافته و استوار گشته بچرخه دیر. جهان چشم کین  
 بزرگ از اندیشه بزرگ چنانکه برادر باب بصیرت پوشیده نیست که الیوم بر نفسی از  
 انعام امور و مشاغل از از تربیت و غیرت عبادت و نباتات و حیوانات  
 نافع مایه مسافر و مدارج و حرف و صنایع را و از کائنات عواید باید در درک  
 مورد خصیصه علم آن حرف و فن سپردارند و عملیات آنرا بکار برد پس از آنکه  
 علم و هنر امتحان است خویش را از بیگانه دانسته ان بنده نبوت رساند پس نهاد  
 نامه و حساب نامه از دست مراد گرفته انقا در عرض جمع مغفله  
 احراز هنر برآید و در آن امر مصدر کار کرد و این از خصایص این قرن  
 در آن است و پس لکن در از دسته سالغه امر زهده را فاضله امور که رایج  
 رساله سلطنت و مملکت دار بر پایه هرگز بر غیر این رجوع نرود و چون  
 مینه بشند بر رفتن سینه نشد بعد شیر و قنای بعد اصبر در فدا ماست  
 داور سلطنت برورش یافته و مهربان و کار از تمیز معجزه ایشان محول  
 و موقوف مردان بشند و هر کس قصه و سلطنت بزرگ هر وزیر که با بود  
 سرت و معروف است با انو میروان ساسانی و دستخام گفتاش نظم  
 است و بر رساله سلطنت و ابداء یافت دور وینار و عدم صفت هرگز  
 در مئون تواریخ در میرد با سینه رحمت بیزر عایت با لو اهر در بر آنکه

که سلطان محمد قهر از ظهور اسلام نهادت عموم تواریخ بحسن سیاست  
 و بر طو عدالت و راستی رحمت و آبادی مملکت موصوفت و مبرهنت بعد این  
 قصه چون از زینب و نروغ نایب ما خارج موبرج و غیر آن نبرد و غنیمت  
 غیر از آن عرفان در سنه صدارت ممکن گشت و در سازه وزارت کش گشت  
 ناصر الدین شاه را از سرگز با موبک سلطانیه حرکت داد و لهران دارا  
 و در تحت سلطنت فایزاد و حال حرکت و متناجفان مملکت آرم سلطنت  
 و ایتر از وزارت نبر یک و نیت کفقه و میرزا نقرقان خواهر ناصر الدین  
 شاه را که بعزت الدوله عقبه بود بجای که کفاح خویش در آورد و  
 صدارت را با موبه خویش و وزیر از حکام کهنه و چون ناصر الدین شاه  
 اول جوانی و کارمانی بود پیش از یک سال از سنین عمرش گذشته بود که  
 در یک سلطنت عاقلانه و زهنوت برانی و از زیاده غده و جمعیت سوان کفاه نبر  
 کجیم رفته امور و زمان ظهور در ایدت میرزا نقرقان قیوین نمود و خویش بعضی  
 حضرت پرورخت و متقارنی سلطنت آن وجه است این اعدایت بزرگ و تمام  
 مترکز رسو اف و کائنات مملکت موبه او و کفاح است از کفاح طرف حسن  
 سالاد و له یار فغان اصف الدوله که بر خال مهر شاه و از عقبه  
 باشی قاجاریه پتر ابد سمار میرفت در مملکت خراسان در عینه سلطنت  
 دامن گیرش شده و مملکت ترکمان اتحاد و اتفاق نموده در خود سر و

این نبرد  
 نبرد است  
 افسر ماب  
 نبرد است  
 و در سر  
 از استغ  
 در لهران  
 مخرج  
 سفار  
 حکام  
 و کاس  
 امانت  
 نبرد  
 با جلال  
 مخرج  
 زمانه  
 فتح و

رایه نیز در دست سال مملکت خراسان را نیز و معرفت نمودند و تحقق این نقلاب

نیز از دست لودین شاه و عقلتش از امور مملکت و بسطید بر دین استعانت طبرستان

و قاسم نیز صدارت و عدم لیاقتش در انجام نیز از سلطنت تودیه گشته بود چنانکه

نیز از توابع انحصار اشارت باین نکته خفته است و از طرف جنس بر این جماع سلطنت

و بدارش جنس میرزا در خواست ارمان و فارس که از وزیران نام فتح شاه بخدمت

از استغفار میرزا و با و شاه جدید و در چشم آینه کار بر این نیز بیشتر دند و اندر دم نیز

از ایران عباس نیز از ساری سلطنت و احکام از شاه که لغت تهور و بدایه استوار است

و در حوائق را فاضله و لیس جنبه داشت و عقاید شاه و صدر چشم نمود

سخاری این وقایع عادت یافته نیز که در فساد و دینیه علم آلوده و طبع و افکار

احکام عذر مانده است در مازندران و در بجان و نیز از شیخ و انگار است

و حواس نیز از قزاقان امیر کانا بگت را محترم و ناز داشت معینو لکن امیر کبیر

امانیک و مسلم به آنکه قوی فیما بین امور و جدا نه و حیسانه را از بدلیع

نیز شناسه و با لغات و رهانیات و سیاسیات را بدین طرز نگاه و بدون

باز جلال مجرب و کار از غنیمت مملکت نماید و یا اینکه عیالش قدم تحسین پیش گذارد

مگر تحقیقت نماید و طهارت طرفین را الزامی و مسلم در این جهت سازد و در او بر طاعت

و نماید به محابا به است و صرامت آغاز محو و اصولت و خدمت بود گشته و در

تبع و غیر یافته و مان و در این حکام و فرمان گذاران که در این محضت و در فرمان





بسته گفت حال و مجلس باقیال نماید که فی اقصیه این سنی علماء و سادات  
 است فغانه و مجالس و بلدان مرکز بحال سلطنت اعداد لذ و بافتار علماء  
 تیسر حکام امان را بر اوقاف و غیر ملزم و مجبور ساخته است زیرا که حسن فغان  
 سالار قطع نظر از اینکه خویش را از سلطه بوفار برایش قاجار به برداشت  
 مستعار عیترت و سر نایب از سلطه اساقا باش قاجار به که فغانه سلطنت بر او بود که در  
 برزاقاسی با والد در آن باره فغان اصف اندر له تالیف اندازد حسن فغان را مجبور  
 برود و در کئی خود عدو بر اینها نیز عزت سان سلطنت و سیر که در لغز و عدو ممالک  
 بجز واقع است در دست و دست و مانند سایر جمع و رزم از ماز شرفها نبرد  
 شرح و معاد گشته و مالیت خراسان و غیره و فغان این بقعه سطره مع بن موی  
 از ضامیه اسلام کجای در افغانه اینها بسایب و بود عزت است که هر ستر و دو غیر نبرد  
 را بحیال کردن که طغیان بر اندازد یا بعد از سائفهم را اظهار است چه  
 زیرا بر اقصیه سلطنت نوبت و هر کس سینه لکن در حسین لبریه از عدو ممالک  
 سندس خراسان و ولایت اوردی را که عرب و کجانه ماز را ن بود  
 بدست فغانه و شکم کر سینه باز شدن اسلحه و آلات جنگ و سید سنی  
 سیه و برز و نفر آغوز و سیه و ابرو فست و ولایت در قلعه عزانه بقتل  
 شمری و یا عدو هر مع حجه الد سلام بخانه را در لطف شد کوچکی شمر  
 شنی مردمان کسبه و بار بار واقعه انا مشاعرشان در عدو و لغز واقع

گشته بود که گفته در حمال دارد معنی که آنان نیز از انون خاطر این بود که از  
 بودند تا بال غریب نامش سوز ملک و خاک ایجابت دار گشته بود در آن  
 در کفر و تقابست واقعه در او بطل مملکت و چیز آنان را بر او تسلط  
 و ضبط حرکت بخرید و بیدار کرد. بعد از آنکه بنویسند آن در این روز خرد  
 گشته بعد شناخت این قهر کاشی که در اجتهاد و اطمینان و در کفایت  
 بگونه ممکن است آنچه لغزش که عیب علماء و مجتهدین صاحبان دار و قوت  
 در آن واقع بیست اجتماع معروض در این واقع گشته باشند و متعه مال  
 اطلاع مقال احتجاج و بسته لالیت بر مضمون ماده آیه در باب اول  
 در حق حقیقت امر و فهمیدن آنجا صورت که مع اعمیا و رجایا بالین  
 درین نسخه در رضا بیرون است میرزا تفرقان امیر کبیر وانا بکرم

اشتا  
 دارد  
 لغت  
 و عظم  
 و اس  
 لغت  
 در آن  
 برین  
 است  
 در آن

در آن واقع بیست اجتماع معروض در این واقع گشته باشند و متعه مال  
 اطلاع مقال احتجاج و بسته لالیت بر مضمون ماده آیه در باب اول  
 در حق حقیقت امر و فهمیدن آنجا صورت که مع اعمیا و رجایا بالین  
 درین نسخه در رضا بیرون است میرزا تفرقان امیر کبیر وانا بکرم

شایسته خوانند و آنان مطالبی است که فقیه آن معبر است  
 دعوت بسیار لازم داشته باشد بر زمان قادرین معبرانتر  
 بر حقیقت آن بر نه تا چه رسد بوزیر که گفته که معتر حیدر مردان در  
 وزیر معبر و مندرج است فاضله صدر اعظم و وزیر امور آن که باقی  
 در معانی مغرور و خیالین حسن فان سالار قاعده و مدبر مع محمد  
 و خضع بر این شایع است که که در سخت و بگوش از این امر با خبر و باز من  
 در این امر مع بار وزیر که در مراتب فدا و جوستو بشود را محمودا مع کرده

میرزا  
 و او  
 آنجا  
 امر آن  
 است  
 علی  
 در آن

بنام خداوند متعال در این مقام را با نظر فنی مقید بر نیت و مبرهن شده که ایراد باشد  
 در علم مملکت دار و رعیت او در این مقام و بیابانی بجز آنکه بر ما از نحو ادیان جهت این  
 ندرت تا سینه باب در وقت حاجت است این نیت شده خواهر عزیز و این مقام  
 حق و مویز تر از در دریم بودن است که استبدان از با باشد که و با  
 و امر اولی اما مساور نیز احکام اکتید موند را در این میرزا احتقان و در  
 الحاق مقیم آرزو با بجان که بجهت کبر آذین من اناس بوزیر کن بزرگ و در  
 در آرزو استندار داشت بجز میرزا حسن الله اوله هم ناصر الدین شاه که در  
 برقت حکومت آرزو با بجان بر موقوف موقوف شده و فقر و اعدام حضرت  
 ایستادیم را در در خواست نوحشتمه الدوله اولاً بجهت محبت کسب است  
 چهارم است عالمه سر لغت انجمن نایب بجهت رسیدن در حکومت خراسان با ایستاد

کسب است

286

در آرزو استندار داشت بجز میرزا حسن الله اوله هم ناصر الدین شاه که در  
 برقت حکومت آرزو با بجان بر موقوف موقوف شده و فقر و اعدام حضرت  
 ایستادیم را در در خواست نوحشتمه الدوله اولاً بجهت محبت کسب است  
 چهارم است عالمه سر لغت انجمن نایب بجهت رسیدن در حکومت خراسان با ایستاد

بجز حسین نوری از محمد سوم بکمال با قوتی بر خور که در او ایراد فضا ما در این مقام  
 و این واقف ملاقات کرده نفع در خراسان در شایعه و ظاهر باب باب  
 اینجا هم در سخن اکادنه نگاشته خواهد شد و نظر مویز و نایب که در پاس نشسته و حقیقت  
 در اکثر دولت امراء و بزرگان آن زمان هم از ملاحظه نیت و ادب است بهر مند بجز  
 نشسته و نیت ان ایضا مراد است دانسته زمانه اندام از طبعیت نیز اندام و از دم  
 طبعیت من نیت و حکم جنبه بجز درین مقام حتمه الدوله و وزیر نظام را  
 نیت بگفته که من (اللهم) امیر کبر جانی بگذار عیبه دم که بر اینج

ممالک بزرگ و محاربه اول برکد با نور زمانه فی المنزله جانب اولی و دوم و غیر  
 بر روز و بوم نامزد و حق نماید هر یکد یکسکن سینه برود و سبکتر که هر کسی توان  
 مایور کند پس میرزا سخنان جواب عزیز را با نام یک عظیم نوشت و اینکه  
 رفیقه سخنان رفقه که حتمه الدوله حضرت باب عظیم است ملاقات نمود و زوال با  
 طیبید تمامه از محبت است چنانکه در چهار کتب توفیق و صحیح نگردد چون در این کتاب  
 معتقد به الصراحه اظهار به مع و بطرفه غیر و کلمات بدان قدر شایع موسوس خویش را  
 اقمیر نیز معتقد شرفین در این مورد آبی نموده با جمله میرزا حسن خان و در نظام  
 حتمه الدوله را چنانکه گفته شد نوشته و در این نزد امیر نظام کسیر داشت بر این اثر  
 خان جامع نوشته و برادر خویش را باین امر مامور ساخت و هم سلیمان خان و سایر  
 سائیمون را که در این ادوات صاحب اختیار طفت کردید بود با من نفر تو را مامور  
 کرد باز با بمان در سواد که حضرت باب عظیم را در قطع هر حق میرزا خان  
 و برادر خویش گفت که پس از و در میرزا از علماء معتبر فخر صادر گشته و بگفتند  
 به اعتبار این علیه باین حال حضرت باب عظیم از جمیع امور خویش  
 در وقت با فخر و کفایت بیست و نه روز خویش را از تفریح زحمان و تفریح و این  
 سابق و نزول آیت و بشیر ظهور قیوم بعد از قائم و ارتفاع صحنه باین  
 در کشف با بعد عین باین واسطه بفرورد سال و مستغاث و محبت و حق  
 مع و جمله است که بصیرت و سواد و جمله باین رقم خواهد یافت

عبارت اوله من الخیر لہ کہ پس گفتم بان بر آن که از شنیده است و چسبایی  
 زنده در لاله را بعد و هر چه در آن است منجمله و مناجات است میس کار ما در این بیان برده بود  
 نیز نوشته است در اوراق و حکایت آن و غیر سابق که در این بیان بسیار و غیره صبر در این  
 است بعد از آنکه رسیده و خبر از او و هر چه از آن بخوانید میسر است و باقی نیز  
 از خود منکر که در این کتاب کثیر الکر است که خود را در آن و در این بعد بعد  
 از آن فرزند سعید و عا هر از آن حضرت برساند و نیز نسیم من الخیر به غیر حضرت  
 بسیار که مانند مد باقی غیر من من امانات و در این حضرت را حسب الامر  
 در بینه قم بعد از آنکه فرزند و هر چه در این نسیم من حضرت از ما جوهر است  
 معذرت در این است و در این راستی کرده من عابد الکریم جامع داد که من از جانب حضرت  
 مایه مردم این و در این را حضرت بسیار به برسانم و ما بیان نسیم من حضرت  
 در گفت و فاسان آن است بسیار از این گفتار برین و در عابد الکریم ابو طلح من  
 انما است نادر در جا و در او آن من عابد الکریم که در میان آن واقع یا لود مردن آورد که  
 هفت آن است غیر از آنکه در این بود که حضرت است مع کلمه مبارک که نویسن در خاک لطافت  
 طراقت سعید استان نشسته بود که در هر ظاهر بیان رنگت برمانند به من و چون  
 رفت بر سینه امانت مبارک که جو که به خط هر بسیار خون میرزا یافته و میسر است  
 اشتقاق صیغ از کلمه بسیار در آن من در مع و منده مع جو که حضرت از آن است  
 آن و آنکه در آن است در عابد الکریم نامانی گفت که در آن در این از این

در خواست نفر ما شد که افشاء آن موافق و ما خزن نیستیم پس ملائمه الکریم  
 در اربع را در طهران حضرت بهاء تسلیم نمود اینجاست از آن مواضع که ما را با  
 افاضت و تاجیر ازل است در کربان میکند چون حسب تعهد از ذکر مباحث  
 و احتجاج اقباب داریم و میخواهیم رشته تاریخ کتبته کرده همان سکون  
 سیکه ازیم اسناد در عبارات این کتاب با محله تا در عداقه تاریخ و بیان  
 معینه میرد ازیم و یا حجاب ازل میدان مصاحبت می یاریم و درت پیش  
 زیم میکنیم پس نیم تا آب بصدیاد روی آغوز که هر چه سوار و یا با بزه هم  
 جنگر نابویان مند به عداوته روز با جبهه سلیمان خان پهلوی وارد شده و حضرت  
 باب محکم را برداشته عازم تبریز شده و چون بگفته نرسیدند میرزا لطفعلی  
 پیشه نت سابق الله که حضرت معراجخانه خویش همراهان برد و سلیمان خان و سواران و در آن  
 بطغیر حضرت ضیافت نمود و از لوازم اسنان تا علقه و علیق چهار پایان بخوابید  
 گشت برادیت در مع کتبه نرسیدند روزانه حضرت و همراهان میرزا را نمود و از برای خدمت  
 و یا از کم ضیافت بیکجونه خویش دار برزد و حضرت باب محکم در همان سال در  
 لطفعلی و غیره آن نشین و نمود و میرزا لطفعلی کما فی السابق نحو بخدمت حضرت  
 از آوردن نام و اجاب کتبی و چهار و کتروان تا به خواسته امثال آن خویش مرافقت

است  
 با حضرت  
 و جوار  
 مان  
 در راه  
 در ایام  
 در راه  
 سلیمان  
 مع  
 در  
 و فو  
 و لغت  
 بر  
 بر  
 رفت  
 بر  
 از آن

معین و دیگر و فقه متعارف در خدمت بخدمت شخصی حضرت عینه از آنکه گفته نرسد بلکه  
 برقت ایمان حضرت برت و در آن سینه بعد از روز کرده که زیارت حضرت

یستافنده و بر او است مطلق و تالیفیه الکریم جاودگی در از زمان از انانی گفته شد مگر  
 حضرت زیاد بیست و هفت روز اختیار نیز مسموح افکار است چون ستر جان علم و اجتهاد  
 در دست است در حق بابیه برآید بیایست و ما را آن عهد و پیمان همان گفته و گفته  
 انانی فستور در اقل است باقی مانده و ستر ملک تصدق و عرفان بین گفته  
 بهر اوست سلسله دینی ارادته گفته لکن در زمان امانت حضرت در سخن  
 در ایمان و اقیان با حضرت نبی مستقر در حشام بعد و چون حضرت باب علم  
 در این حضرت از وقت زمان سعادست خویش اخبار میفرمود و هوایران  
 علیا نمانی نیز کاو بر مضر از انانی خبر میدادند که این سفر سید باب <sup>حفظ</sup>  
 نموده لکن در تبریز موبته دینیه و اگر از انابت و استعمار استغفار نماید  
 بدو در یک حکم بر قدری خواننده خود را چه بچانی سر از زمین گفته نزد او را که  
 افروز شده و جمیع امور انانیت و استعمار استغفار و از آن سر و زنده و غیر  
 دولت و طبایع هر کسی و زکلی که در از زمان دایره و معجزه موجودان و انانیت  
 نیز هر بار مسجد علم و محبت سلطانی چه و در این بنیان دانسته که در همین صورت  
 بر نفسی بسوزد تا در در اصلاح جنب بجانب غیر توفیق نفی با به ملائمت مو حیرت فر  
 رفت که در عقیده انانیت و انانیت را از کجا کرد و در آن که نیز بسیار مسجد  
 بزرگ و وصفت به مملو از صلح جنب آید و چون گفته شد با فایده با اعتبار  
 الکراد سعادست و غیره و غیره و اگر مشرب است و نیز انانی سواد است

پساشته شایه الالات حسب ما از اکره لغایت گرفته باشند و در مفرجه بنگارند

منهو افکار در سواست پیش در موضع انعقد بابت زمان شود طیت ایران نظر بانچه

کلمه اگر میان گفته هر و سایر اما به اسما عادت کت آن مثنی گفته مد در حجاب

از ابا ای سخته در کت گرفته که همه را محمد در کت جمله اند معنی از ابا ای عبده

و بکنه قرآء اطراف از ترس گفته هر میان قادر جوهرم از فانه و کما سانه و ابا

خولیس پروان و چون مستند و خیم المال اید بینه و احتمال قدر و عادت سیرت کت

خولیس در میان اما آن مثنی و اصلاح فرام کرده و نفع احدت نوع مع بعضه گفته هر

پس از مفهوم چون ما یزیم خولیس با بصراحه گفته ما نکره ازیم حضرت باب عظیم

تبریز بند و از دست عوانان میگیریم پس مگر در وقت عصر در سجه خولیس برای

ادار و بعضه بعبرته مبر رفت و خطبه او و انت نحو الکفا گفته ایسا سینه

که حضرت ذکر الله میفرماید من از روز بخت که در ظاهر ابراهیم کرده ام

مطلوبت مکتی مابو خولیس امانا کرده ام مولد و بعضا از محبوتنه عباده فانه

مقال در هنر و ساز مبه و جسم و مارا با کسی بر حجاب و جدال نیست اگر رضا مرد

جز صبر و سکیانیه سینه و رفتار در اختیار نغماسینه باید اراده بهتر تا فرزند

بیزد در بنهار بغیر از مزار و کتبه طریق بگر نبویه که بر عهده رضا برین است

اما که این سخنانی سینه نه محتر مابو مابو کر سینه و بطلوبت است که حضرت مهران

و در کتوان گفته و جز اطاعت بعلیقی نه شده پس سلیمان فانی که حضرت را حرکت



داده محبوب تر از بسیار شده و چند نفر از مؤمنین ترا و بزرگواران ما را  
 حضرت مجتهد آقا سید حسین رزقکاتب و برادرش آقا سید حسن و مؤمن اهلی  
 بدون آئینه در کباب و حضرت مجتهد و برادر و دوام و ما و هم برادر در روزی ساری که نور انک  
 پوشیده و بجز ما است پنهان مریز و در حدیث و غیره و غبار و غبار سید عبدالحق  
 در آن کتب نور سنجیده و هکت در وقت و سید ما هم نمودند در منزل حرمی راه در  
 خانه در بلا اقامتگاه بجا مانده میگردند پس زیارت حضرت ائمه برادر زیارت  
 از وقت منزلت و خولت در محبت میگردند در منزل در سوم (وقتی پنج) که چهار  
 در از دست ملا حسین و غیره حسب امر دستور العمد حضرت نامدار عبدالحق خان برت  
 بر افه در نگاه داشته است و بر سینه جناب ما نیز برده بر افه کسب داشت و غیره و غیره  
 حضرت شرفی و نمود در برهان منزل اول در ج کباب مبارک را زیارت باز  
 پسین نموده با نظر فقار و چشم استوار نسبت بر افه بسیار گشت چون بر افه بر  
 نیز کمانه عبدالحق خان برت رفت و نامه اش براد و در کاشانه اش همان است  
 عبدالحق خان که سابقا اگر از دور رفت از مجال نامر آن حرمه بسیار رفت  
 بعین سجاوت و جلال است و فهم و کلام و معنی ستر و کمال داشت و با  
 برز او جان کاشانه در میان خولت دریا که نمودند این جهان بعشر موهبت  
 عبدالحق خان کفایت و کبر از مؤمنین ثابت قدم حضرت باب چشم  
 در مورد و کبره شما در امان و محبت حضرت پس از فقه در زیارت از شما

در جانب برف که از این پیش بازم نمودت عبدالعق فغان برانگرم و کرمی که  
 در طهران بسم نفع عطا کن کردن و باقی غرض نهاد بر همد و یا توان شدت خست با  
 که عبدالعق فغان از فرط شجاعت و بسالت و در دل بچهار ایمان فوسل بران  
 و مستور شدت و قهقهه و عت زانکه و عاقبت کلمی را فرست ایستد هم مبارک  
 حضرت باب عظیم را در روز عبدالعق فغان بمصر انشاء کرد و دارد ارحم از ملک  
 من اقصم لکن این قصه را نباید سزوک و لم بزرگ کنایت و روز ششم شاهر لعم  
 میزرا از سوی الله که گفتارند در بنام در عهد و پیش در میان شایسته گمان ایران  
 در شهر شاهر و محترم زوجه چند کلمه در آن بزرگ فصیح ساء در حضور و در روز  
 در کتب و کرم و در دنیا علیه کس می نشسته و در روز عبدالعق فغان بر رسید که معتر این ایام  
 بیت الدین لیث یون الدخان و یخفون فی العواء اولئک  
 و محاسب التبار هم فیما خالدون و حال آنکه این آیه از آیات حضرت با علم  
 شد می نشسته فغان در رخ بان از محرمات بر کس می بود حسین آیه و این آیه  
 بر اهل کربلا معلوم معنی بخیر و در تنزه با هم گفتند لبته مجهول و طوق در کسینه لند و  
 شریک الله و لکن از آن سینه و در برابر شتران از عبدالعق فغان بر رسید عبدالعق فغان  
 در جواب برسد که معتر القارعة ما القارعة و ما اد ربک ما القارعة  
 بیت خطا بر آیتها از عبدالعق فغان بر رسید بعد از بریدن شتر کشته ایشان  
 طبع در وفات آن زمین زمین بجز و در آنجا سنان سدن چه معتر شد که در

ابتدا دست خیر است ای آن عاقل است که معرفت همین است که گفته میگردد (عبدالمع  
 خان باغ دارد که در حوال ایلاته بنیان سده ن هزاره کردن به مسخر دارد و نویسد که دولت  
 یافته و حکم در آنچه او نیز بنیرد مباح فغان ... بقصد بیشتر در بگفت از آنچه میداند  
 رفتار برین باغ سواد و سنانی نیست اقل با این بنیاد نغز نغز آن صورتها را  
 دستگیر نمایند با جهت چرا باعث ریخته شده ان خون بنده مانده امیر سوزید الدوله  
 ویرانزد یک طلبیه گفت میباید قسم وقت امانت را انجان و بگرفت هم در یک طاق  
 سال ترمه کشید و متا بعد العفان برسم فانت کشید کفایت. عبدالمع فغان  
 رست و انبهم در برابرش هر صادق فغان و هترمان فغان را دید. بهمان آن نیز  
 بصفت بگفت در آنی صفت میخند این سزاوار نمیداند که فلان سبزه را سر آمدن  
 ایران بود در او نیز امام حیالتن بجهت مصاحبت و کمال با حاجه شافیه خانم عیدیه عبدالمع فغان  
 نصر الملک که در ضمن شرح ملاقات ظاهر بود. بعین نظر کردید. در مکتوبات نیز نوشته فغان  
 بنیر و غیرش بگفتند بود در آنچه محبت و ایثار از در بنشام گشت مع کفایت عبدالمع فغان  
 سب امیر انجمن است از فکر سید عیدیه لارته میزبان و هترمان را با هم آورد. از آنچه در هر دو  
 در باده و در فرد کلاه برآورد و آب سواد خرد صافیت سواد در داد. و غیره که در ترفیق بود  
 که در این سالی بعد این مومنین اصعب و بیش رسد و نیز از عاقل سید عیدیه گئی از اهل  
 عاقل که سب بود از گذشته سید زشتی و در میان صاحب امیر الواس و بر مایه عاقل  
 است استامان ممتاز و در نو سب که با با سلاسه و مار این در مسجد کوفه یافتند

ایضاً شوق جنگی که پس از آن در اقل افکار از حضرت پیشرفت امین نزد

کردیم مع انچه حضرت اب جهم را در پنجم از شعبان سال یک هزار و چهل و هفت

شش و هفتاد و نوزده در آنجا در آنجا عمارت ارک نیز در منزل و ما فادادند و در آنجا

در آنجا در آنجا حضرت میرفته و در آنجا عمارت لغا معصود و آقا میرزا مهر علی

رئیس (جانب ابلیس) که در این وقت حضرت نیز رفت یافته و همین سعادت

در آنجا حضرت سعادت نیز دیدار در زمان معروف که در آن ایام زیارت حضرت

مصرف کرده و بجای ایمان نیز نکت هر دو آقا کتی این تصویر در ساله شش و هفتاد و نوزده

شهاب الدین هر دو در آنجا در آنجا صاحب سینه و در آنجا حضرت غنی بسیار حضرت

و تائب و جانشین قاهر عباسی بنای نبی و در آنجا ابوالفضل مرید معصود و آقا

کتی معصود میرزا جعفر خان میرالدوله و سایر میرزا و در آنجا در آنجا امام و حضرت

باب جهم کشته عیسی را از آنجا که سیر و آن آورد و سایر آقا کتی و طاهر و

و صدق محمد قاهر عباسی ظاهر کتی که گفته بود و در آنجا صاحب سینه در آنجا بسیار

است و آن که میان من و آن است است که چنانچه من بنور قائم آل مهران اتصال خوان

یافت چنانکه سنان سکر کرده و هر دو آقا کتی نازمانی و تا وقتیکه ما در این جهت (م)

را از ما بود. حضرت معصود در آنجا در آنجا حضرت میرفته و سلفه آنانی بود

ایمان نیز کرده و تائب و جانشین قاهر عباسی بنای نبی و در آنجا ابوالفضل مرید معصود و آقا

از آنجا که جانشین قاهر عباسی بنای نبی و در آنجا ابوالفضل مرید معصود و آقا

است غیر از این علاج همه سر بخند و از شامه در نزدیکی روز و بسیار است  
 بهجت و شکرشان قیام در شب مع بناید و کفر دانت سفید نه بهانی ستون و سهوا  
 در دوران روز که قیام در شب نظر در آن کسی بزبان است و حضرت مرت و باطل است  
 نظر در آن بعد از ظهر علاج هم هر که بود حضرت نامزد کردی دفع المذنبه لغایزه علاج و مراد  
 دید بوجه پنهان آن اس و طاعتی جناب میخانه و از کثرت استخوانی بجا بکورد آنتها در است  
 و آن وقت از سلسله علمای بجه حاجت مانده راه است و بوالهنگامه پشانی است در هر کار ارم که در  
 مان سیاه این روز در وقت استبان منزل مانده در در راه بیرونه عالی سینه ای که حرکت میکرد و  
 در وقت یکی پس از دیگری دیگر عصا کن و مرید و از کفایت بعضی است که در عرض و وقت  
 سوال میکرد تا در جبهه میگویم را باز شامه مع کعبه در مکان روز حسابی هر یک از حشمت الله در هر روز  
 است عزیز از هر برسد که آیا با آن سینه باب ملاقات کرد. این با آن علاج و المذنبه داد  
 در لام عزیز سینه گفت چون نماز از این علم پس ملاقاتش منور زار بودید بنشینید و بگویند از کعبه  
 سینه عادم عصا کن و در روایت نمود که در زمانیکه سید باب را از هرین عزیز آید و بگفتند  
 آورد که و بنشیند از تو به و انابه گفته و اینست که علاج هم روز بعد از ظهر منزل حشمت الله  
 آنرا آن آرزو جان رفت من بحسب معمر و نیز حضرت و یا کشته سالار زهر و شایده بود و هنوز در راه  
 بدون شده در در پیش حاجت آن فکرت السیادم این مداره بیان آمد و جانب مرا خواست  
 تا از راه ستم وزیر عافیتش رفتم بیرون آورده بودار است آورد و بقلعه کرد و مسافر  
 نیز در علاج قطع عادم کرد و با انعام داشت من جانب را سمت تا لاری که سینه است



علم اسلام است کثیر بصیر دنیا یافت نشد است بفرستد آمد میان حق و  
 بدلیغ دور و ازین محاسن مرزین حلقه سوال کند که ایسانی بخت تکینه ارا  
 الخصال بخت مساله سوال بشود من چنان فی لفظی افعلی مخوفه الای  
 افعلی این معنی و خواستش کند و مجلس سکوت افکار در فرج هم پس از قرار گرفتن  
 در اصد اگر در زیر لعلش را که شبه پرورش آوردم بولا که بار الهی که در صحت  
 در دم غمزه البهله بوسه بان حجاب به بصیرت باغ دادین جزیر نصیب جبر بسیار  
 مندر در سیم در جواب فرودمانه و دیگر جریان در کرات مجلس را باز گفت این  
 بینه در یک عرب اعیان بهانی در زو حین و خیر و علامه ابراهیم بناریت بخت  
 سرف سنده و نحو ارور باجه نفع عاقبت کریم کی هر آنکه خبر و از عاقبت  
 در لسی برود و خسته بجوم و کی بعد از ظهر که بار بسیار بخوردن و متالم شو دستگیر  
 خستین فخر و افاکتی ایرتو که بیشتر باید که بهر عنایت و همه بود و خورند  
 الله عزوجل است در هم از انانی کرد که به حسین فدا شد حجاب که در مسج افکار  
 هم در آن ایام روزی پس از عرب اعیان و او ایرت مرابا کسی که در قلعه  
 افامت داشت که در افکار (و فقه اگر که جبهه خانه حله بود انبار بار سید از قبه  
 انبار خبام بخون همانست حوتی افکار خانه عاقبت دست بریزد و همه با سوز  
 همه آور و کجا بر سر است به در عظامات در که واقع بود از اسیر و لغزش کینه در  
 در باب صنایع و حرفت در آنجا بیغم معنی) و من برابر در انکس لفظیه اگر که رقم

اولاد پیش تالا در کله سید باب در آن موجود بودم سخن یکا هست لذت که شد  
 بعد و هنوز چراغ با قلم سید ماورد بعد و سید باب در تالی که است کتبه شد  
 بعد که بعد از حسین یا آنکه از عیان کجاست کجاست نه است کلام خویش را بعد از این نود  
 سید است گفت سوخته بخار من دیدم نوزده بسیار سید باب مانده کتبه افق  
 با سینه تابه و انگلیس شاعران با سنج و اجسام منطوق کرده سید باب بر نامه  
 صورت خویش را حرکت میداد و دستهای عالیشان مانده نوزده منگس افق در حرکت  
 بعد از آن تالا در حرکت نراهار  
 مع بعضی میرزا حسن خان وزیر نظام رجب حکم را در پیش میرزا تقی خان امیر  
 فراتشاسز خویشی که هم میرزا حسن خان نام داشت طلبید. گفت سید باب  
 در قلعه ارک آورده در برابر خانه اینروزه بهر مجلس و توقیف نما (درمان زمان جرم)  
 خانه یکی برون نه که اکنون میدان شوق از جزا انادر نه است و دیگر بر از خانه  
 که سید باب است اصطناعی (عالی قابو) است بود که وضع ساعت تغییر حلقی با قلم  
 میراد از لطفه که سر در کفا است) فراتشاسز در یک روز میرزا محمد کرد. حضرت با سیم  
 را با چهار نفر از خواص کجاست که یکی آقا میرزا میرزا نوزده در آن روز امیر  
 وزیر سعادت کعبه السیدان سیم آقا سید حسن وزیر را در هر چهارم حرکت نامه  
 مومن بند و سید باب در قلعه ارک آورده در یکی از حجرات بران خانه  
 توقیف محمد و در آن روز در آن روز در آن روز که در تحت فرمان هر سامان

مرد  
 آن  
 شد  
 دعا  
 اصغر  
 و هلا  
 برود  
 در وقت  
 محمد  
 در قلعه  
 و سید  
 آن را  
 در وقت  
 نشسته  
 منقوش  
 شنبه  
 امیر



است از هر چه به الاسلام میزند اهرش را بر او نه و حفاظت در آن تمام و هر چه  
 از غیره بر او نه و هر چه از غیرش است غیرش است و علی بن محمد نیز از شیخ و مشرور در مجلس  
 وقت با حضرت است اما مسلم سخن گفته و با حقه و احتجاج تمامه گفت معایده  
 عاود که حضرت را تا این صفت مقرر بود ما در هر طرف شیخ ظاهر معانی و بر این  
 معنی است الاسلام و میرزا ابوالقاسم و در هر کجا که بودیم بر این معنی صحبت کرده است اما در سنه  
 بعد از عصر نقلی صورت معنی و معنی تمام و موافق است و از طرف مشرور میرزا احمد محمد  
 زاده امام عجم و دیگر بزرگان و علماء عجم و علمای ایران و علمای هند و علمای  
 راجه و گفته اند آن در مجلسی در الحاق حاضر شد که آمدند و حضرت است اعم را نیز سواد  
 مناسب و در آنچه چون اختلاف کرده در آن امام بیان شیخیه و مشرورین را در آن سواد  
 بیایم باقیه معجزه الله بگیرد و اتمین و فقیر میگردد و معروف و جهان پر را که  
 بپدید ساخته و کلمه مصعبه و اگر از شیخیه کتب معروف شده بیان مشرورین رفت و در بعضی  
 آن را عبیه الاسلام گفته در عایت حالش را نظیر میباشند از سبب علماء و علماء  
 فقیران این غنچه و کلمات در بیان از دیگر تریج معنی در این کتاب است بر نظر علماء  
 شیخیه و دیگر علماء شیخیه و مشرورین مجلس با هم علمین گفتند اینها است که در این مجلس  
 من و بعضی را الطاهر و سایر علماء که در قیامه حضرت را پس نمیدانند جواب معجزه  
 شیخیه چون اختلاف کرده و عقاید علماء طرفین بر وجه سابق است و کلمات شیخیه  
 در این مشرور بود و مشرورین است مشرور را در این مشرور تمام از و نحو ما بود و

پروانه از هر جهت است که فرقه سنجیده از شر قضایم و ذکر منافق افتد از عجز بکرم برآید

رسیده و بر سر او ایستاده و مشرعی برضایان بگوشید از جمله آنکه مکرر بر سر او

بترواند سابق الله که تا به امروز منقحه الاله تصنیف است و بر نامه امام عجم و

مهر عجم است که شاعر ماهر و ادیب فخر لغز که صاحب طبع خرد و در کتب مضامین و کتب

اشعار که در مدح و توصیف حضرت علی علیه السلام است که در بجز این و کتب دیگر

که تا به این روز در دست رسد و در کتب کلام و شعر از آن صیغه را در هیچ کتب دیگر

نمی یابیم و او است که از قریب است مگر در کتب دیگر و در کتب دیگر

ما اهل لیسر کیف لیسر رقیبیه مجلی و غیره ما اهل الله و لیکن متلا

مع الله کنایه و غیره فَوَالْبَلَدِ شَمْسٌ ضِيَاءٌ هُوَ وَالْوَالِدُ يَوْمَ يُفْعَلُ

اذن الله و عن الباری یا الله صاحب سنج و غیره من لک صاحب

کانه هرا اوسیل کثیر و غیره جنس الاحسان علی و غیره

الانواع الی ها دینی حشر الی غیره و این تعالیه و غیره بیان می شود و شرح

بر آن در روز و در روز بر آید و غلطی می آید چنانکه برای چند سال حکایت را نقل کرده اند

بر اینست که اگر بگوئیم از حضرت شمس ان کلمات بطولت هر کس نیستند تمام میسب از آنرا

با بکتاب فقط بعد از آنرا از جماعت بیخفاسته یافته مع بعضی در آن مجلس با وجود اقب

و اصل از نظام فتوا صحیح بود حضرت اب علم صدر نیافت و بکتاب از طریق

اما طرفی بر آنرا که از شمس و کلمات را علمی در هر کس از آنرا